



محمد برشان - کرمان



□ زلزله‌یی به بزرگی ۶/۳ ریشتر ساعت ۵ و ۲۸ دقیقه و ۵۹ ثانیه‌ی بامداد مورخ ۸۲/۱۰/۱۰، شهرستان بم و روستاهای اطراف را به لرزه درآورد. مرکز این زلزله در منطقه‌ی جازموریان در ۱۸۶ کیلومتری جنوب‌شرق کرمان اعلام شده است و شدت زلزله به‌حدی بود که مناطق کرمان، کههنوج، جیرفت، راور و بافت را تکان داد.

برآورد خسارت زلزله‌ی بم یک رقم ۱۵۰۰ میلیارد تومان است. سهم انسانی ۵۰۰ میلیارد تومان و سهم خسارت وارده به ابنیه و غیره ۷۰۰ میلیارد تومان اعلام شده است. آیا تاکنون همه‌ی کمک‌ها به‌دست مردم رسیده است؟ آیا تمام اعتبارات داخلی و خارجی عملی شد؟ آیا این اعتبارات توانست ذره‌یی از بار غم، اندوه، ماتم و بدبختی این مردم را کاهش دهد؟ چرا تب بم فروکش کرده؟ چرا کسی دیگر از بم حرفی نمی‌زند؟ مسؤول روابط عمومی هلال احمر می‌گوید: «از ۱۰۵ هزار چادر که تا پایان دی‌ماه توزیع شده، ۶۰٪ مورد استفاده قرار گرفته است و بقیه گم شده است و سرنوشت آن‌ها نامعلوم است.» وی می‌افزاید: «درست ۱۶ روز بعد از زلزله، جمعیت ۹۰ هزار نفری بم که بیش از ۵۰ هزار نفر آن‌ها مرده‌اند، به بیش از ۲۱۳ هزار نفر رسیده است.» علی شفیعی از شناسایی ۲۵۰۰ چادر افراد غیربومی خبر می‌دهد.

اعتراض مردم بم

مردم بم روز پنج‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۲ در اعلام نارضایتی به عدم رسیدگی مطلوب به وضعیت شهر تجمع کردند. مردم ابتدا با شرکت در دسته‌های سینه‌زنی ضمن برگزاری مراسم عزاداری، خواسته‌های خود را مطرح کردند، اما حدود ساعت ۱۹ این تجمع به ناآرامی و تشنج کشیده شد و کانکس‌ها شکسته و به آتش کشیده شد. تظاهرکنندگان اقدام به آتش‌زدن خودروهایی که در خیابان‌ها پارک شده بود، کردند. این تجمع در اعتراض به عدم کمک‌رسانی و عمل نکردن مسؤولان به وعده‌هایشان آغاز شد. دانشجویان نیز در تظاهرات شرکت داشتند.

هانس هاینیمام، هماهنگ‌کننده‌ی ستاد امدادرسانی اضطراری صلیب سرخ سوئیس، به مطبوعات سوئیس پس از بازگشت از بم می‌گوید: «من وارد شهری شدم که کاملاً ویران شده بود، همه‌چیز در آنجا ویران شده و تنها چند ساختمان نیمه‌ویران وجود دارد. مردم به‌خاطر شوک وارده، مانند فلج‌ها هستند. مسلماً زلزله با غرش مهیبی همراه بوده است. آن‌ها در یک لحظه همه‌ی برنامه‌ها و آینده‌ی خود را از دست داده‌اند. مردم متأسفانه نه وسیله‌یی داشتند و نه امکاناتی که حداقل از دست‌رفتگان خود را با احترامی که خاص آن‌هاست، به خاک بسپارند و این امر برای آن‌ها بسیار دردناک است. در مورد کمک‌رسانی فشارهای ایدئولوژیکی وجود دارد. به‌طور مثال این موضوع مطرح است که زنان امدادگر با چه سر و وضعی باید کار کنند.»

رییس مرکز میراث فرهنگی یونسکو، یک‌ماه بعد به ایران آمد و از احتمال بازسازی ارگ خبر داد. او اطمینان داد در صورتی که تا پایان اردیبهشت ۱۳۸۳ مدارک ارگ حاضر و کامل شود، ارگ به‌صورت اضطراری در فهرست جهانی یونسکو ثبت خواهد شد و این نخستین‌بار است که یک شهر باستانی پس از ویران شدن به جرگه‌ی بین‌المللی‌ها می‌پیوندد و حالا می‌خواهند ارگ را دوباره از نو بسازند. شهری که از سال ۱۳۵۰ بازسازی آن آغاز شد و فقط ۵۰٪ آن مورد بازسازی قرار گرفت. در خوش‌بینانه‌ترین حالت در طول ده سال کار شبانه‌روزی و با بودجه‌یی بالغ بر ده میلیارد دلار، شاید بتوان ارگ را بازسازی کرد. ارگ یادش بخیر با ۲۰ هکتار مساحت، چه‌ها که نداشت، ۳۸ برج دیده‌بانی و دو بخش عامه‌نشین و حاکم‌نشین که بخش‌های اصلی ارگ بودند.

بم، شهر فقیری نبود. ای بسا با پول قالی‌های گران‌قیمتی که در خانه‌ی برخی ساکنین وجود داشت یا همان ماشین‌هایی که دم در خانه‌ها مچاله شده بود، می‌شد همان خانه را حداقل تا حدی استحکام بخشید که مردم فرصت فرار پیدا کنند. همه‌ی ما باید در برابر قربانیان زلزله‌ی بم احساس گناه کنیم و در جان‌باختن همه‌ی آن‌ها سهم داشته‌ایم. حالا شهر بم مخروبه است، ویرانه‌یی که نخلستان‌هایش هر روز زرد و زردتر می‌شود،

درست مانند صورت‌های غم‌زده‌ی بچه‌های شهر که مدتی‌ست زیر چادرهای رنگ و رو رفته، روزها را شب می‌کنند و شب‌ها را صبح. زمستان در بم جا خوش کرده، بچه‌های بم آرام‌آرام دارند خندیدن را از یاد می‌برند، چون آن ناله‌ها، آن داغ‌ها و آن آوار، آن‌هایی را که باید به درد بیاورد، به درد نیاورده است. آن‌هایی که حتی یک شب مثل آن دختر بچه‌ی بمی توی چادر نخوایده‌اند و بالا رفت یک عقرب را زیر نور مهتاب از دیوار چادر تماشا نکرده‌اند. وای زندگی کردن زیر آن چادر چه حسی دارد؟! وای بم چه تنهاست!...

آن‌هایی که یک عمر صدقه دادند و امروز صدقه‌خور شدند، آن‌هایی که بیکاری مرگ‌شان بود و امروز بیکار شده‌اند و روز مرگ‌شان فرا رسیده است، آن کودکانی که هی روی آوار خانه‌هاشان زمین می‌خوردند و بلند می‌شدند، آن‌هایی که به امداد بمی‌ها آمدند، آن‌هایی که بار ترافیک را فقط به خاطر گرفتن چند تا عکس آن قدر سنگین کردند که آن‌هایی که نیمه‌جانی داشتند توی راه مُردند، از آن‌هایی که از پشت تریبون داد زدند کمک کافی‌ست، اما نمی‌دانستند در گوشه و کنار شهر آب خوردن نیست، آن‌هایی که آمدند بمی‌ها را سر و سامان بدهند، خودشان سر و سامان گرفتند و رفتند، آن‌هایی که زلزله‌ی بم برایشان عروسی بود، آن‌هایی که به‌عنوان امداد، حریم مردم را شکستند، آن‌هایی که نیامدند و گفتند بمی‌ها حق‌شان بود، دین و ایمان نداشتند، آن‌هایی که چادرها را توی بازار آزاد فروختند.

یک کارشناس و متخصص ایتالیایی می‌گوید: شهر ورشو بعد از جنگ جهانی دوم بازسازی شد. حفظ آثار باستانی مشکل، اما امکان‌پذیر است. قطعاً بم به نحو مطلوب و با کمک ایرانیان و جهانیان بازسازی خواهد شد و ایتالیا اعلام آمادگی می‌کند که لابراتوارهای مجهز و پیشرفته‌ی خود را برای همکاری با ایران و بم در اختیار کارشناسان قرار دهد. نماینده‌ی فرانسه می‌گوید: تعهد دولت و مردم فرانسه نسبت به این فاجعه کاملاً مثبت و شناخته‌شده است. ما معتقدیم بدون شک بین ارگ و شهر بم روابط عمیقی وجود دارد. نماینده‌ی بانک جهانی می‌گوید: ما در کنار حمایت‌های مالی، از دو طریق پرداخت کمک مالی اهداکنندگان و پرداخت وام‌های کم‌بهره به دولت برای بازسازی ارگ یاری خواهیم رساند.

دکتر محمد بهشتی می‌گوید: ارگ میراث فرهنگی ایران نیست، بلکه متعلق به همه‌ی جهانیان است.

طالبیان، رییس پروژه‌ی بازسازی ارگ بم می‌گوید: خسارات ارگ را نمی‌توان ارزیابی کرد، اما آن‌چه مهم است این است که با ریزش دیوارها و لایه‌های خارجی ارگ، لایه‌های درونی تاریخی‌چیزی جدید نمایان شده است. هنوز ارگ یک فضای زنده‌ی شهری و مورد توجه مردم است.

به‌راستی تا کی باید اسیر و بازیچه‌ی دست طبیعت بوده و اجازه داد قوانین طبیعی، حیات ما و قانونمندی زندگی اجتماعی ما را بر هم زند. مردم بم و ایرانیان چه فرقی با مردم ژاپن، اندونزی و کالیفرنیا دارند؟ چرا نمی‌توانند مانند هم‌روزگاران‌شان در کالیفرنیا، ژاپن و اندونزی در برابر حوادث طبیعی ایمن زندگی کنند؟

بازماندگان زلزله گفته‌اند که: روزهای قبل از زلزله، صداهای درون زمین و لرزش زمین را احساس کرده‌اند، ولی ایستگاه‌های ثبت زلزله که اولین آن در ۴۰۰ کیلومتری بم و در استان یزد قرار دارد، چنین لرزش‌هایی را ثبت نکرده‌اند. این می‌رساند که شبکه‌ی لرزه‌نگاری کشور فوق‌العاده محدود و نارسا و ناکارآمد است. در صورتی که شبکه‌های لرزه‌نگاری و ایستگاه‌های لرزه‌سنجی به‌درستی سطح کشور را پوشش دهند، می‌توانند علایم هشداردهنده را به‌موقع ثبت و آمار تلفات را تقلیل دهند. براساس نظر کارشناسان، کشور ما حداقل به یک‌هزار دستگاه زلزله‌سنجی نیازمند است. آیا زمان آن فرا نرسیده است که رشته‌ی مدیریت بحران به‌طور جدی مورد مطالعه قرار گیرد؟

نمی‌توان گفت که زلزله نباید باشد، اگر زلزله نباشد، قطعاً زندگی هم نخواهد بود. یعنی جریان آب وجود نخواهد داشت، چون زلزله حرکت پوسته‌ی زمین را ایجاد می‌کند و به تبع

آن با حرکت پوسته‌ی زمین کوه‌زایی ایجاد می‌شود. بنابراین لازمه‌ی ایجاد کوه‌ها حرکت پوسته‌ی زمین است و وقتی که پوسته‌ی زمین حرکت کرد، قطعاً زلزله ایجاد می‌شود و حرکت گسل‌ها باعث حیات کره‌ی زمین می‌شود، یعنی نباید تنها بدی‌های زلزله را ببینیم، زلزله منشأ حیات است، چون همه‌ی فئات‌ها در گسل‌ها وجود دارند، بنابراین باید باور داشته باشیم که زلزله جزو قوانین کره‌ی زمین است و هر قشری که می‌خواهد در کره‌ی زمین زندگی کند، باید با زلزله کنار بیاید.

در مجموع ۱۸ رشته قنات دچار قطعی آب، ۱۷ رشته بدون تغییر و سه رشته با کاهش آبدهی مواجه شده‌اند، یک رشته قنات نیز افزایش آبدهی داشته است.

زلزله‌ی بم پایان کار نیست، ما باید به فکر زندگی و زیست خودمان باشیم، چرا همیشه منتظر کسی هستیم که از ما مراقبت کند، چرا به مقاومت‌سازی خانه‌ها و محل کارمان توجه‌ای نداریم. زلزله امتحان است، امتحان برای میزان کارآمدی ما و برای سنجش اهمیتی که برای جان انسان‌ها قائل هستیم. زلزله معیار سنجش حساسیت‌ها یا بی‌تفاوتی ما در مورد عبرت‌آموزی از فاجعه‌های دردناک پیشین است. ما در کلاس زلزله، همواره شاگرد خوبی نبوده‌ایم، همیشه باید انسان‌ها قربانی و منابع انسانی هزینه شود تا پس از آن تازه برای تدابیر پیشگیرانه اندیشه کنیم. به‌نظر می‌رسد تا زلزله‌ی تهران رخ ندهد و صداها هزار نفر از مردم را نکشد، هیچ‌کدام از ما به دلخواه کاری برای مقاومت‌سازی ساختمان‌ها مان انجام نمی‌دهیم، اگر بتوان پیامدهای زلزله را مهار کرد، زلزله هم‌چون دیگر حوادث طبیعی مانند ریزش باران، طلوع و غروب خورشید، جزر و مد دریا، خسوف و کسوف، رویش گیاهان و گل‌ها و وزش نسیم بهاری، پدیده‌ی عادی تلقی می‌شود. در کشورهای پیشرفته، مردم با زلزله همزیستی مسالمت‌آمیز دارند. در کشور ما زلزله و مردم در ستیز همیشگی‌اند.

منابع: روزنامه‌ها؛ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (پیام‌نما)؛ اخبار رادیوهای بیگانه؛ برداشت‌های شخصی. ■